

حقوق تجارت

پس برای تحقق شرکت قصد و رضای شرکاء در انعقاد شرکت لازم است. غالباً اتفاق می افتد که تاجری یکی از اجزاء خود را در معاملات تجاری خویش ذی نفع میسازد یعنی سهمی از منافع حاصله را با او واگذار میکند این عمل را هم ممکن است بنحو اطلاق شرکت گفت چه استاد و شاگرد هر دو سهمی دارند. سوم استاد عبارت از مؤسسه تجاری و مشتریهای می باشد و سهم شاگرد عدل و کار او و از منافع هم هر دو سهم می برند و مع هذا عمل مزبور را شرکت نمی خوانند بلکه یکنوع اجاره خدمتی است که مزد اجیر جزاً یا کلاً تغییر پذیر میباشد و بسته بمیزان منافعی است که از معاملات حاصل می شود دلیل آنکه نمی توان این عمل را شرکت نامید آن است که طرفین قصد انعقاد شرکت و ایجاد وضعیتی که بساید بین شرکاء حقیقی پیدا شود نمی باشند بملایم شاگرد یا اجیر را که تاجر از منافع تجاری خود شرکت می دهد می تواند در هر موقع که مایل باشد عذرش را بخواهد. ولی شریک قادر نخواهد بود عذر شریک دیگر را بخواهد. شاگرد یا کارگر در قروض یا تعهدات شرکت سهیم نمی گردد و فقط اگر ضرری متوجه شود نسبت سهم او از منافع کسر میشود.

علاوه بر تمام مراتب مذکوره استاد در اداره امور تجاری خود بکلی مستقل و آزاد خواهد بود

از حیث اهمیت شرکاء تابع قواعد عمومی مرحله در قانون مدنی میباشند و مطابق ماده ۲۱۱ از قانون مزبور شرکاء باید بالغ و عاقل و رشید باشند و محجور و فلس نیز نباشند موضوع وجهه در انساب از عقود یکی و متحد است در وجهه شرکت - وجهه شرکت باید مشروع باشد پس اگر شرکتی برای تأسیس قمارخانه باز شود وجهه

آن نامشروع و باطل خواهد بود. هرگاه جهتی را که شرکت برای آن تأسیس می گردد از ممنوعات مرحله قانونی است عدم مشروعیت آن واضح و همیویدا است ولی ممکن است قانون جهت را درحتماً منع ننموده باشد و لهذا آن جهت نامشروع نباشد مثل آنکه تشکیل شرکتی مخالف انتظامات عمومی و یا برخلاف اخلاق حسنه باشد شرکتی که جهت یا موضوع آن نامشروع است قهراً باطل و فاقد اعتبارات قانونی است

نتیجه این بطلان چیست؟ اگر در موقع بطلان سهام شرکاء تأدیه نگشته و معاملات بعمل نیامده است و بنابراین نفع و ضرری پیدا نشده است مثل این است که اصل شرکتی بوجود نیامده و شرکاء بحالت قبل از شرکت برمیگردند ولی هرگاه شرکاء حصه های خود را پرداخته اند و خلط و مزج بعمل آمده معاملاتی نیز شده است و نفع و ضرری هم موجود گشته عودت دادن شرکاء را بحالت قبل از تشکیل شرکت خالی از اشکال نیست

حصه های شرکاء مسترد میشود ولی منافعی را که مأخوذ داشته اند یا اگر ضرری متوجه و بین آنها تسهیم شده است نمی شود برگرداند

اصولاً در شرکتهای و بعضی از عقود نمی توان بطلان را بکلی اثر قهقرائی داد و این مسئله گاهی غیر ممکن است مثلاً اگر موجری خانه خود را بر حسب عقد باطلی اجاره داده و بعد بطلان عقد اجاره اعلام شود موجر ممکن است مال اجاره مأخوذه را مسترد دارد اما آیا مستأجر هم می تواند منافع را که عبارت از سکونت است مسترد دارد؟ البته خیر. و فقط میشود اجرت المثل را از او مسترد داشت یا آنکه در اجاره خدمت اجیر میتواند اجرتی را که گرفته پس بدهد ولی استرداد منافع از مستأجر غیر ممکن است. در شرکتهای هم اگر بطلان اعلام شود حصه

هایی که وجه نقد یا مال بوده است میشود عین یا قیمت آنها را بشرکاء مسترد کرد

ولی اگر سهم الشرکه شریکی بجای وجه نقد یا مال عمل او باشد عمل را نمی توان مسترد کرد پس بطلان را در این قبیل موارد اثر قهقرائی دادن میسر نیست و در موضوع شرکتهای هم اثر بطلان نسبت باتیه است و منافعی که قبل از الغاء بین شرکاء تقسیم شده است بحالت خود باقی میماند

در تعیین سهام شرکاء از نفع و ضرر - از جهت تقسیم منافع و ضرر بین شرکاء و عقد شرکت تابع قواعد مخصوصی است. شرکاء از منافع سهمی را ذی حق هستند و در صورتی که شرکت ضرر کند قسمتی از ضرر را متحمل میشوند و اگر شرکت منحل شود از موجودی ذی نفع هستند

سهام شرکاء از نفع و ضرر بجهت ترتیب است؟ اصولاً ترتیب تقسیم ربح و خسران را شرکاء در شرکت نامه بهیل خود معین می نمایند ولی اختیار شرکاء از این جهت مطلق نیست بلکه محدود میباشد و شرکاء حق ندارند تمام منافع را بده مخصوصی تخصیص داده بعضی را از منافع محروم سازند و یا برخی از شرکاء را از تحمل ضرر معاف نمایند و تمام ضرر را متوجه شده معدودی سازند البته چون ربح و خسران تابع سرمایه است ممکن است سرمایه های شرکاء مساوی نبوده و نفع و ضرر هم بهمان نسبت کم و بیش باشد چنانچه ماده ۵۷۵ هر یک از شرکاء را نسبت بسهم خود در نفع و ضرر سهم قرار داده ولی شرطی که برخلاف این ماده باشد برخلاف حقیقت شرکت و باطل است

تفاوت در ربح و خسران با تساوی سرمایه برخلاف ذات شرکت و برخلاف ماده ۵۷۵ است که می نویسد: هر یک از شرکاء بنسبت سهم خود در نفع و ضرر سهم میباشد شرط مزبور در صورتی باطل است که بطور شرط نتیجه قید گردد. ولی اگر ترتیب شرط فعل بر احد شرکاء تفاوتی در ربح و خسران منظور شود مانعی ندارد. مثل آنکه شرکاء شرط کنند اگر شریکی ضرر کرد سهم ضرر او را از مال خود بدهند یا اضافه ربحی از سهم خود باو بدهند صحیح است ولی اگر بطور کلی شرط بشود که اصلاً شریکی در نفع و یا ضرر شریک نباشد شرط مزبور از لحاظ تفاوت ربح و خسران با تساوی سرمایه برای بعضی شرکاء باطل است و نفع و ضرر شرکاء تابع سرمایه می باشد

برای اینکه گاهلاً ترتیب تقسیم منافع و ضرر بین شرکاء معین شود دو مورد ذیل را باید بموجب قانون مدنی مورد نظر قرار داد.

اولاً - در صورتیکه تقسیم منافع و ضرر بین شرکاء در شرکت نامه تصریح شده باشد اگر ترتیب مزبور مخالفتی با ماده ۵۷۵ قانون مدنی نداشته باشد معتبر شناخته شود لازم الرشایه بین شرکاء خواهد بود هیچ مانع قانونی نخواهد داشت که سهم شریکی از منافع در مقابل عمای زیادتر از سایرین قرارداد شده باشد بلکه این ترتیب با قسمت اخیر ماده مطابقت نیز خواهد داشت و اگر در شرکت نامه تقسیم منافع معین شود ولی سهم ضرر معین نگردیده باشد حق اینجاست که تقسیم ضرر هم باید بهمان ترتیب بعمل آید که برای تقسیم منافع مقرر گشته است.

